

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۲۰، شماره ۴۱، بهار و تابستان ۱۳۹۶

تحلیل و بررسی انواع موتیف و کارکردهای آن در آثار بلقیس سلیمانی (علمی - پژوهشی) *

دکتر محمدرضا صرفی^۱، دکتر محمود مدبری^۲، ملیحه علی نژاد^۳

چکیده

توجه به موتیف، به عنوان یکی از عناصر کارا در نقد داستان از مباحث مهم نقد ادبی است. بلقیس سلیمانی از نویسندگان موفق زن است که از موتیف‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و عاطفی مطرح معاصر در آثار خود استفاده کرده است. او نویسنده‌ای است که عقاید و نگرش فلسفی خاصی به زندگی دارد و با طرح موتیف‌های اسطوره‌ای در رمان‌های خود بر عقاید و اندیشه‌هایش تأکید می‌کند. همچنین وی نویسنده‌ای اقلیم‌گرا است که به آداب و رسوم محل زندگی‌اش توجه خاصی دارد. دغدغه اصلی سلیمانی، موانع و مشکلات زنان در مسیر رشد و کمال است. در این پژوهش به روش تحلیل محتوا، موتیف‌های مکرر را در آثار بلقیس سلیمانی شناسایی کردیم و سپس به طبقه‌بندی انواع و کارکردهای موتیف‌های به کار رفته پرداختیم. پس از تحلیل ساختار، محتوا و کارکرد موتیف‌های به کار رفته در آثار سلیمانی دریافتیم که موتیف‌های به کار رفته، اغلب از نوع موتیف‌های باورشناختی و اندیشه‌ای هستند. سلیمانی از کارکردهای گوناگون موتیف برای غنی ساختن درونمایه آثار خویش بهره برده است. همچنین ارتباط موتیف‌های به کار رفته در آثار سلیمانی را با دیگر عناصر داستان از قبیل شخصیت، صحنه یا زمان و مکان و پیرنگ داستان بررسی کردیم و نشان دادیم که موتیف‌های به کار رفته در آثار سلیمانی با شخصیت‌پردازی، پیرنگ و فضای داستان ارتباطی تنگاتنگ دارند.

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۵/۰۲/۲۶

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۵/۰۶/۱۷

۱- استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان (نویسنده مسئول)

E-mail: m_sarfi@yahoo.com

۲- استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

۳- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

واژه‌های کلیدی: موتیف، انواع موتیف، کارکردهای موتیف، رمان، بلقیس سلیمانی.

۱- مقدمه

با ورود زنان به عرصه داستان‌نویسی، برخی از واقعیت‌های زندگی با نگاهی زنانه، به درونمایه و موتیف‌های داستان افزوده شد. نویسندگان زن، داستان‌هایی دربارهٔ باورهای ریشه‌داری که در جامعه وجود دارد و بر روابط زنان و مردان و سرنوشت آنان سایه افکنده است، نوشتند. داستان‌نویسی زنان علاوه بر پیوندی که با دنیای ادبیات به طور کلی دارد، نشانهٔ مهمی است از تحولات فرهنگی و انسانی عمیقی است که در عرصهٔ زندگی زنان ایران در جریان است. در داستان‌های زنان، شاهد تکرار موتیف‌ها و درونمایه‌هایی هستیم که برخی از این عناصر با آگاهی و هدف خاصی در اثر گنجانده می‌شوند و برخی دیگر حاصل فعالیت خلاقانه و بخش ناخودآگاه ذهن نویسنده است.

۱-۱- بیان مسئله

در مطالعات نقد ادبی امروز، موتیف و کارکرد آن، یکی از سرفصل‌های مهم در بررسی آثار و سیر اندیشهٔ صاحب اثر، تحلیل سطح محتوایی اثر، دریافت رابطهٔ فرم و محتوا و بررسی کیفیت این رابطه است. با وجود توجه فراوان به موتیف به عنوان عنصری کارا در نقد و تحلیل آثار ادبی و تألیف کتاب، فرهنگ، مقاله و دائره‌المعارف در این زمینه در جوامع اروپایی و آمریکایی، در ادبیات فارسی پژوهش‌ها و مطالعات چندانی دربارهٔ موتیف انجام نشد، اما در سال‌های اخیر، به موتیف، نقش و کارآیی آن و کاربرد این عنصر ادبی در نقد داستان‌ها و اشعار توجه بیشتری شده است. در این پژوهش تلاش می‌کنیم تا با روش توصیفی-تحلیلی و با توجه به پژوهش‌های انجام شده دربارهٔ موتیف، به بررسی انواع، گونه‌ها، نقش و کارکردهای موتیف در آثار بلقیس سلیمانی خواهیم پرداخت تا مشخص کنیم که کدام نوع از موتیف‌ها در آثار این نویسنده زن کاربرد بیشتری دارد.

۱-۲- پیشینه تحقیق

اهم آثار پژوهشی انجام شده در این زمینه عبارتند از: «موتیف چیست و چگونه شکل می‌گیرد» (تقوی و دهقان، ۱۳۸۸: ۷-۳۱)؛ «موتیف و گونه‌ها و کارکردهای آن در داستان‌های صادق هدایت» (تقوی و دهقان، ۱۳۹۰: ۹-۱۱۵)؛ «موتیف‌های نمادین و شگردهای روایی در رمان ارمیا از فاطمه کوپا» (کوپا، ۱۳۸۹: ۴۷۹-۵۰۳)؛ «مرگ‌اندیشی، مهمترین بنمایه در شعر فروغ فرخزاد» (رضا صادقی شهپر و رحمان مشتاق مهر، ۱۳۸۷: ۴۵-۶۲)؛ «موتیف: تعاریف، گونه‌ها، کارکردها» (پارسا نسب، ۱۳۸۸: ۷-۴۰)؛ «یادداشتی بر بنمایه‌های تصویری در شعر صدای پای آب» (دانشورکیان، ۱۳۸۷: ۱۱۷-۱۳۱)؛ «مضمون، مایه غالب و نماد» (سمیعی گیلانی، ۱۳۸۶: ۴۹-۵۹) و چندین پژوهش دیگر که اغلب در حوزه متون نظم صورت گرفته است.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

تجزیه و تحلیل ساختار موتیف و نشان دادن کارکردهای آن به عنوان یک عنصر تکرارشونده مهم در یک اثر ادبی یا در کل آثار ادبی دوره‌ای خاص، به تجزیه و تحلیل دقیق‌تر آثار ادبی، طبقه‌بندی، گونه‌شناسی ساختار و محتوای داستان‌ها کمک خواهد کرد. همچنین به خوانندگان در درک بهتر آثار ادبی و اندیشه‌های صاحب اثر و نیز سنجش مهارت و توانایی نویسندگان در شناخت عناصر داستان و فنون داستان‌نویسی، کمک خواهد کرد. تاکنون پژوهشی با هدف بررسی ساختار موتیف در داستان‌های زنان صورت نگرفته است و اغلب به بررسی محتوای این عنصر در کنار عناصر داستانی دیگر مانند پیرنگ، زاویه دید و ... پرداخته‌اند. اگرچه بیشتر نویسندگان، عناصر ساختاری یا معنایی موتیف را فارغ از عنوان و معنای اصطلاحی آنها به کار می‌گیرند ولی آگاهی از این عناصر موجب که خواننده اثر ادبی را عمیق‌تر درک کند.

۲- بحث

۲-۱- موتیف چیست؟

ریشه کلمه موتیف «برگرفته از فعل لاتین Mover، به معنای حرکت دادن به سمت جلو، برانگیختن و به فعالیت واداشتن است» (فرهنگ آکسفورد، ۱۹۷۸: ذیل Motif). در فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی آبرامز در برابر واژه موتیف آمده است: واحد درونمایه‌ای و مشخصه‌ای برجسته مانند نوعی واقعه و شگرد که مکرراً در آثار ادبی تکرار می‌شود (آبرامز، ۱۳۸۷: ۲۵۵). میرصادقی در تعریف موتیف می‌نویسد: «عبارت از درونمایه، تصویر، خیال، اندیشه، عمل، موضوع، وضعیت، موقعیت، صحنه، فضا و رنگ یا کلمه و عبارتی که در اثر ادبی واحد یا آثار ادبی مختلف تکرار می‌شود» (۱۳۸۵: ۱۴۳). اصطلاح موتیف را با واژه‌هایی مانند بن‌مایه (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۴۷) و نقشمایه (فلکی، ۱۳۸۲: ۱۳۶) نیز برابر دانسته‌اند. موتیف‌ها به گونه‌های متفاوتی دسته‌بندی می‌شوند. در این پژوهش، انواع و کارکردهای موتیف را در رمان‌های سلیمانی تحلیل و بررسی می‌کنیم.

۲-۲- معرفی بلقیس سلیمانی و آثار او

بلقیس سلیمانی در سال ۱۳۴۲ش در کرمان به دنیا آمد. از وی چندین اثر پژوهشی و داستانی منتشر شده است: ۱- *همنوا با مرغ سحر* (۱۳۷۹) که درباره زندگی و آثار علی‌اکبر دهخدا است. ۲- *هنر و زیبایی از دیدگاه افلاطون* (۱۳۷۹). ۳- *بررسی وضعیت کمی و کیفی ادبیات داستانی در دهه هفتاد*. ۳- *تفنگ و ترازو*، در نقد ادبیات دفاع مقدس. ۵- *رمان خاله‌بازی* (۱۳۸۷). ۶- *رمان بازی آخر بانو* (۱۳۸۴) که برنده بخش ویژه جایزه ادبی اصفهان در سال ۱۳۸۶ش و در جایزه ادبی مهرگان نیز از آن تقدیر شد. ۷- *رمان به هادس خوش آمدید* (۱۳۹۰). ۸- *مجموعه داستان کوتاه بازی عروس و داماد* (۱۳۸۶). و... . بلقیس سلیمانی از جمله نویسندگانی است که در آثار خود با رویکردی انتقادی به مشکل هویت و جایگاه زن ایرانی در مراحل از تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی ایران می‌پردازد و تلاش زنان را برای خودیابی، با انتقاد از برخی معضلات اجتماعی نشان می‌دهد. در این پژوهش به بررسی انواع موتیف‌های به کار رفته در سه رمان «به هادس

خوش آمدید»، «بازی آخر بانو» و «خاله بازی» و همچنین ساختار و کارکردهای آن و همچنین درونمایه کلی رمان‌ها می‌پردازیم.

۲-۳- خلاصه‌ای از رمان‌های «به هادس خوش آمدید»، «بازی آخر بانو»

و «خاله بازی»

۲-۳-۱- «به هادس خوش آمدید»: رمان «به هادس خوش آمدید» با بمباران و حوادث زمان جنگ آغاز می‌شود. رودابه شخصیت اصلی داستان، به علت بمباران، به پیشنهاد نامزد خود احسان، به خانه یکی از اقوام پدری خود یعنی یوسف خان می‌رود و مهمترین حادثه رمان در آنجا اتفاق می‌افتد. یوسف خان، مردی که خانواده‌اش او را تنها گذاشته و به کانادا مهاجرت کرده‌اند. در جوانی عاشق عمه رودابه بود و ناکام مانده بود. حالا کینه کهنه‌اش را از خانواده رودابه می‌گیرد. به همین سبب، رودابه را مورد تجاوز قرار می‌دهد. طایفه بزرگ شیخ‌خانی به پاکدامنی و عفت، مشهور بودند و رودابه در این خصلت سرآمده بود. رودابه به بازار سیداسماعیل رفت و چاقویی مناسب برای به قتل رساندن یوسف خان خرید و هنگام مراجعه به خانه مهندس متوجه شد که او از ایران رفته است. رودابه بعد از این ناکامی به جبهه پناه می‌برد تا شاید بتواند آن زخم‌های جانفرسا را التیام بخشد و از این کابوس‌هایی یابد... بلقیس سلیمانی در این رمان با بازتاب اسطوره یونانی پرسفونه و هادس، رویکردی انتقادی و اعتراضی به سرنوشت غمبار زن - مانند پرسفونه - می‌پردازد (اسمیت، ۱۳۸۷: ۳۶۲). رودابه، نماد زنانی است که بر اثر پیامدهای جنگ، ناخواسته با مشکلاتی مواجه می‌گردند. نویسنده راهکار جلوگیری از انحطاط در جامعه را بازگشت به سنت و پاکدامنی، رعایت حقوق زنان و توجه به زایش و پویایی آنان می‌داند.

۲-۳-۲ «بازی آخر بانو»: در رمان «بازی آخر بانو»، گلبنو شخصیت اصلی داستان

به خاطر زیبایی و ذکاوت، توجه همگان را به خود جلب می‌کند. ابتدا حیدر از او خواستگاری می‌کند. اما گلبنو که او را مناسب خود نمی‌دید به او جواب رد داد. حیدر که هنوز ناامید نشده بود، به امید اینکه روزی با عنوان استاد مکانیک از سربازی برگردد به

خدمت سربازی رفت و بعد از مدتی، خیر اسارت او به محل رسید. گلبانو به اصرار مادر با رهامی که مرد متأهلی بود ازدواج کرد تا به او بچه بدهد. رهامی با معامله‌ای او را از مادرش خرید. اوج تنش و اضطراب، سه ماه بعد از تولد پسرش و در نبود همسرش پیش می‌آید. گلبانو به جرم مشارکت با اعضای ضدانقلاب، دستگیر و زندانی می‌شود و زندگی‌اش، پسرش و همسرش و تمام اعتبار و آبرویش را ازدست می‌دهد. وقتی آزاد می‌شود، می‌فهمد رهامی با فرزندش به تهران رفته است. در همان روز آزادی نامه‌ای دریافت می‌کند مبنی بر اینکه در دانشگاه تهران پذیرفته شده است. گلبانو از آن پس با پشتکار تمام درس خواند تا استاد فلسفه دانشگاه تهران شد. او پس از آن متوجه شد که پسرش با زن اول رهامی در خارج از کشور زندگی خوبی دارد. برای همین تصمیم گرفت که آرامش او را به هم نزند. گلبانو با شخصیتی پویا و مقاومت، پشتکار و اعتماد به نفس خود، برنده نهایی بازی زندگی‌اش بود. او به دلیل عدم پشتوانه محکم و فقر در معرض سوء استفاده قرار گرفت.

۲-۳-۳- «خاله بازی»: در رمان «خاله بازی»، ناهید زنی پایبند به اصول اخلاقی و مستقل است. شغلش نویسندگی است. ازدواج او با مسعود در فضای کاملاً روشنفکرانه صورت گرفت و مسعود با آگاهی از نازایی ناهید با او ازدواج کرد. ناهید با دیدی باز به مسائل و جامعه پیرامونش نگاه می‌کرد و تلاش می‌کرد تا کاستی‌های خود را جبران کند. او این تقدیر الهی را می‌پذیرد. نازایی همسر مسعود، حفره بزرگی در زندگی‌اش ایجاد کرده بود. وی برای پرکردن آن حفره، ازدواج مجدد کرد و صاحب فرزند شد. اما همواره احساس می‌کرد که حفره زندگی‌اش بزرگتر شده است. مسعود سعی داشت بین دو زن که از نظر فکری و اخلاقی درست متضاد هم بودند، عدالت برقرار کند. سیما، همسر دوم مسعود، زنی عوام بود. عدم درک و تفاهم میان سیما و شوهرش و داشتن هوویی چون ناهید که شوهرش را مجذوب خود می‌کرد سبب شد که او به بیماری افسردگی شدید گرفتار شود.

۲-۴- تحلیل و بررسی انواع موتیف در آثار بلقیس سلیمانی

۲-۴-۱- موتیف‌های باورشناختی و اندیشه‌ای

موتیف‌هایی که در یک یا چند اثر ادبی تکرار می‌شوند و «خواننده با توجه به تکرار و بسامد آن‌ها در اثر، به اهمیت آن نزد پدیدآورنده اثر پی‌می‌برد و نیز از افکار و اندیشه‌ها و علائق صاحب اثر آگاه می‌شود» (ن.ک: رازقی، ۱۳۷۴: ۴۴).

الف- توجه سلیمانی به مسائل فلسفی و عمیق زندگی انسان: سلیمانی همواره درگیر مسائل فلسفی و عمیق زندگی انسان است. تکرار برخی موتیف‌ها و عناصر لفظی در آثارش، دغدغه‌های او را به برخی موضوع‌های عمیق زندگی انسان به روشنی نشان می‌دهد. یکی از موتیف‌هایی که در رمان‌های بلقیس سلیمانی تکرار می‌شود، انواع کتاب‌های فلسفی و ادبی مانند دنیای سوفی، خرمگس و آثار جلال آل احمد و... است که شخصیت‌های اصلی رمان‌های او چون گلبانو و ناهید مطالعه می‌کنند.

ب- نگرش خاص سلیمانی به زندگی: از نظر سلیمانی زندگی بازی‌ای بیش نیست. این بازی با برد و باخت همراه است. قواعد خاص خودش را دارد. در بازی منتظر هر اتفاق پیش‌بینی نشده‌ای باید باشیم. سلیمانی با تکرار واژه «بازی» در جای‌جای داستان «بازی آخر بانو» و «خاله بازی» درونمایه داستان و نگرش خود نسبت به زندگی به خواننده اعلام می‌کند: «دستش گرم بود. در را که بست، بازی را شروع کردم...» (سلیمانی، ۱۳۸۴: ۱۱۱). «نگاهش کردم خندید. باید بازی را ادامه می‌دادم» (همان: ۱۱۶). «دوباره می‌خندد احساس می‌کنم او هم بازی می‌کند» (همان: ۱۹۵). «رهامی خود اسیر بازی دیگری شد. حضور پرقدرت حاج صادق را در پشت حوادث به عینه می‌دیدم...» (همان: ۲۱۱). «احساس می‌کنم بازی خورده‌ام. دلم می‌خواهد سرم را محکم به دیوار بکوبم» (همان: ۱۲۴). «حاج صادق اما دست بردار نبود می‌خواست بازی را تا پایان ادامه بدهد» (همان: ۲۱۳). تکرار لفظ بازی به عنوان «لایت‌موتیف» (light motif) در رمان‌های سلیمانی برجستگی خاصی دارد. اگر موتیف تنها در یک اثر تکرار شود و فقط همان نویسنده آن را آفریده و تکرار کرده باشد، به آن، لایت موتیف گویند. برخی آن را «بن‌مایه فردی» دانسته‌اند یعنی موتیفی که

منحصر به آفریننده اثر شود (ن.ک: رازقی، ۱۳۷۲: ۵). شعری که در آغاز داستان «بازی آخر بانو» آمده است نیز نگرش سلیمانی را نسبت به زندگی نشان می‌دهد (سلیمانی، ۱۳۸۴: ۷).

ج- مرگ: سلیمانی به مسائل فلسفی و عمیق زندگی انسان مانند مرگ توجه می‌کند. مرگ از موتیف‌های مکرر و درونمایه دو رمان «به هادس خوش آمدید» و «خاله بازی است»: «من زنده بودم زیرا سگ را می‌دیدم که دستهایش را روی زمین دراز کرده، گردنش را بالا گرفته و به من زل زده است...» (سلیمانی، ۱۳۸۷: ۲۳۶). «من زنده بودم زیرا نگاه خیره سگ سیاه پشمالو در نگاهم می‌نشت. مرگ بود پس زندگی هم بود...» (همان: ۲۳۸).

د- رنج و انتخاب: «امینه مثل همیشه با یک بحث عرفانی - فلسفی شروع کرد و از نقش رنج در پالایش روحی و روانی آدمی سخن گفت و زندگی فرشته‌وار بدون رنج را نکوهش کرد و گفت: آدمی تنها موجودی است که آگاهانه صلیب رنج‌هایش را به دوش می‌کشد» (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۸۸) سلیمانی عکس‌العمل انسان را در موقعیت آزاد و موقعیت‌های مختلف انتخاب، مرگ، قتل و ... بررسی کرده است.

ه: میل به مطالعه، تحصیل و تعالی: گلبانو در «بازی آخر بانو»، ناهید در «خاله بازی» و رودابه در «به هادس خوش آمدید» زندگی در روستا را رها کردند و برای ادامه تحصیل به شهر رفتند. گلبانو به دانشگاه تهران می‌رود و استاد فلسفه می‌شود و تصمیم دارد تا داستان‌نویسی معروف گردد، «هوس نویسنده شدن مثل هوس پولدار شدن، استاد دانشگاه شدن یا صاحبخانه و ماشین‌دار شدن، هوسی پایان ناپذیر است. وقتی اولین مجموعه داستان‌های کوتاها را نوشتم مثل اولین قدمی که نوزاد برمی‌دارد خودم را در ابتدای راه دیدم...» (سلیمانی، ۱۳۸۴: ۲۴۶). رودابه نیز برای ادامه تحصیل به دانشگاه تهران می‌رود.

و: عقیده سلیمانی در مورد تأثیر فقر فرهنگی و اقتصادی جامعه بر سرنوشت انسان: گلبانو در در جای‌جای رمان «بازی آخر بانو» و نیز «خاله بازی» به پیامد منفی فقر و تأثیرش بر زندگی و سرنوشت خود اشاره می‌کند. این موتیف‌ها با پیرنگ داستان نیز همخوانی

دارند: «بعدها خیلی بعد، فکر می‌کنم، فقر من کینه‌ای در من نسبت به زندگی مرفه، خوراک خوب، لباس مناسب، جای راحت و خیلی چیزهای دیگر ایجاد کرده بود... (همان). یدو دراز، مردی فقیر، عیالوار، به تمام معنا بی‌غیرت و بی‌مسئولیت و اهل معامله بود. حتی حاضر بود دخترانش را بفروشد. زمانی که فهمید ناهید و مسعود، قصد خرید یکی از دخترانش را دارند، دختر ناقص الخلقه‌اش را پیشنهاد داد: «من حالیم نیست. این بچه مال شماست. خواستین می‌برینش. نخواستین میندازینش جلو سگا...» (سلیمانی، ۱۳۷۸: ۱۷۶).

۲-۴-۲- موتیف‌های تصویری

بعضی از موتیف‌ها در اثر تکرار در متن، جوهره اصلی تصویر را می‌سازند و بدین ترتیب تصویری را ذهن خواننده شکل می‌دهند. در رمان «به هادس خوش آمدید»، رودابه هر جا که چاقو را می‌بیند، فکر انتقام گرفتن از یوسف‌خان در ذهنش جرقه می‌زند. این تصاویر در چندین قسمت از داستان توصیف شده است: «فکر انتقام در ذهنش چنان واضح و روشن جلوه گر شد که گمان برد همه از آن مطلع شده‌اند. پناه بردن به آشپزخانه همان و مواجه شدن با انواع چاقوها همان. تک‌تک چاقوهای آشپزخانه او را برای پاره کردن و دریدن به خود می‌خواندند...» (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۵۳-۵۴). «چیزی که رودابه آن را به فاصله چندسانتیمتر آن طرفتر روی عسلی کنار مبل دید؛ چاقوی میوه‌خوری...» (همان: ۵۴).

۲-۴-۳- موتیف‌های زبانی

تکرار برخی از فرم‌ها و الگوهای زبانی در صورتی که نویسنده از تکرار آن‌ها هدف خاصی داشته باشد، موتیف به شمار می‌آیند، «همچون زبان هنری صوفیان که در این زبان، شاعران عارف مسلک، واژگان نمادگونه‌ای (سمبلیک) را در بیان احوال درونی خود برگزیده‌اند» (رازقی، ۱۳۷۴: ۱۷۷). سلیمانی همانند بسیاری از نویسندگان زن به ساده‌نویسی پایبند است و با زبانی ساده، مسائل عمیق فلسفی را مطرح می‌کند. سلیمانی با دیدی عمیق، جزئی‌نگر و عاطفی به مسائل و روابط خانوادگی می‌نگرد و به توصیف و شرح جزئیات می‌پردازد. او از نظر توجه به زوایای شخصیت‌های داستانی خود از دقت و باریک‌بینی

خاصی برخوردار است و آن را به تفصیل و گزارش گونه بیان می‌کند.

۲-۴-۴- موتیف‌های خودآگاه و ناخودآگاه

۲-۴-۴-۱- **موتیف‌های خودآگاه:** موتیف‌های خودآگاه به موتیف‌هایی گفته می‌شود که مولف یا پدیدآورنده به تکرار آن آگاهی داشته باشد و «از آن به عنوان شگردی ادبی برای غنی کردن فضا سازی، شخصیت‌پردازی، انسجام و بُعد درونمایه‌ای اثرش بهره گرفته باشد. اینگونه موتیف‌ها گاهی جنبه ابزاری دارند و گاهی فقط ترسیم کننده گرایش‌های شخصی مولف‌اند» (ن.ک: دهقان و تقوی، ۱۳۹۰: ۹۳). سلیمانی از عناصری که در داستان‌هایش تکرار می‌کند، آگاه است. او از این عناصر برای غنی ساختن فضا سازی، شخصیت‌پردازی، انسجام و بُعد درونمایه‌ای آثارش بهره گرفته است. مثلاً در عنوان رمان «به هادس خوش آمدید» واژه هادس با درونمایه آن، که تجاوز به زن است همچنین انتخاب نام شخصیت‌های رمان مانند رودابه، سیاوش، اسفندیارخان و... آگاهانه است. انتخاب عنوان داستانهای سلیمانی آگاهانه است. «انتخاب اسامی، خنثی و اتفاقی نیست و دارای بار عاطفی، اجتماعی و نشان‌دهنده خاستگاه فکری نویسنده است» (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۶۴).

۲-۴-۴-۲- **موتیف‌های ناخودآگاه:** موتیف‌های ناخودآگاه در حقیقت، از تجربه‌های فردی و جمعی نویسنده نشأت می‌گیرند و بدون هیچ تمهیدی خود را آشکار می‌کنند و در لابه‌لای آثار نویسنده یا شاعر نمایان می‌شوند. «به اعتقاد یونگ، شیوه دیگر خلق آثار، نوعی مکاشفه است، زیرا آثار ادبی، وجود خود را از قلمرو تاریک ذهن انسان (ناخودآگاه) می‌گیرند. یونگ این شیوه را نوعی مکاشفه می‌داند (ن.ک: یونگ، ۱۳۸۲: ۱۴۵-۱۵۳). یونگ این شیوه آفرینش را «رؤیایی» نام می‌نهد؛ زیرا مانند رؤیا برآمده از ناخودآگاه آدمیان و تعدیل‌کننده روان آنان است (ن.ک: یونگ، ۱۳۸۳: ۶۲).

بسیاری از موتیف‌هایی که در آثار سلیمانی به طور مکرر به کار رفته‌اند، ناشی از زنانه بودن این آثار است و برخاسته از ناخودآگاه یک زن است، از قبیل: الف- توصیف مکرر و دقیق مراسم خواستگاری در رمان‌ها. ب- وصف دقیق مسائل خاص زنان، مانند بارداری،

زایمان، نازایی، مسئله هوو و... . ج- تکرار موتیف‌های مربوط به مسائل اعتقادی و مذهبی‌ای که زنان بیشتر به آن می‌پردازند، همانند به زیارت امامزاده رفتن، نذر کردن و سفره انداختن و... . توجه بلقیس سلیمانی به عنوان یک زن به این نوع موتیف‌ها در آثارش، برجستگی و نمود خاصی دارد: «رودابه با همان عبارت کودکانه همیشگی السلام عليك يا شاهزاده ابراهيم، به سوی بقعه رفت، نرسیده به بقعه کنار چشمه نشست...» (سلیمانی، ۱۳۹۰). این نوع موتیف در هر سه رمان سلیمانی چندین بار تکرار شده است، همچنین سفره انداختن: «مادر مسعود سفره حضرت رقیه انداخت. همه همصدا با مجلس گردان از آن طفل خفته در خرابه‌های شام خواستند تا وساطت کند و دامن من سبز شود...» (سلیمانی، ۱۳۸۷: ۶۱)، به امامزاده رفتن: «وقتی ضریح بی‌بی سکینه را می‌بوسم، چشمم به کاغذ تا شده‌ای می‌افتد که میان اسکناس‌های روی مقبره افتاده...» (همان: ۱۷۳). اعتقادات دیگری مانند دود کردن اسپند و وردخواندن در چهار جهت گاو زائو (همان: ۷۵)، پنجشنبه آخر سال بر سر قبر مرده رفتن: «پنجشنبه آخر، مادر «خرما بریز» درست کرد و نان روغنی پخت. سر خاک صنوبر رفتیم عید مرده‌ها بود» (همان: ۲۱۸) و قسم خوردن به شاهزاده ابراهیم و اعتقاد به او، رد کردن از زیر قرآن، مراسم عزاداری ماه محرم، کشتن قوچ زیر علم در مراسم سوگواری، گرداندن علم، بسم‌الله گفتن هنگام آب ریختن روی زمین، توسل جستن به شیخ پیر، حاجت خواستن از گردباد هنگامی که گردباد شروع به چرخیدن می‌کرد که فراوان به کار رفته‌اند.

د- موتیف‌های اقلیمی و تصویرهایی که سلیمانی از زندگی در روستا ارائه می‌دهد به دلیل زندگی بیست و چندساله‌اش در روستا است. سلیمانی خود به زندگی چندین ساله‌اش در روستا اشاره می‌کند. او عقیده دارد در بسیاری از شبیه‌سازی‌هایش از مدل‌هایی واقعی که در روستای محل زندگی او بود و با آنها زندگی کرده استفاده کرده است. این موتیف‌ها در آثار سلیمانی به شکل ناخودآگاه متجلی می‌شود، مانند «توصیف مراسم عید و سفره هفت سین در روستا» (ن. ک: سلیمانی، ۱۳۹۰: ۶۶) و نیز تصویری که از مراسم «سیزده به در» سال آخر دبیرستان در ابراهیم‌آباد ارائه می‌دهد. توصیف این مراسم، چهار صفحه از

رمان را در برمی‌گیرد (همان: ۳۳-۳۶). با توجه به حاکمیت فضای روستایی در اغلب آثار سلیمانی، می‌توان او را از نویسندگان اقلیمگرا دانست.

ه- وسواس‌های خاص زنانه نیز از موتیف‌هایی است که اغلب به ناخودآگاه زنان مربوط می‌گردد: «احساس می‌کنم تمام میکروب‌ها و نجاست‌های عالم با کفش‌های او وارد خانه‌ام شده است... دلم می‌خواهد با کهنه‌ای خیس، کفش‌هایش را پاک کنم... ذهنم انباشته از جای پاهایی است که به اندازه همه هستی بزرگ شده است... چندین و چندبار به پاهای خیس حمیرا فکر می‌کنم که دمپایی روفرشی را خیس می‌کند» (سلیمانی، ۱۳۸۷: ۱۶-۱۷).

۲-۵- بررسی کارکردهای موتیف در آثار بلقیس سلیمانی

۲-۵-۱- کارکرد انسجام‌بخشی و زیبایی‌شناسانه: موتیف‌هایی که در بخش‌های مختلف داستان تکرار می‌شوند «می‌توانند ابزاری سودمند در ایجاد انسجام و هماهنگی در داستان باشند و با تکرار در متن، میان رویدادها، شخصیتها و صحنه‌های داستان ارتباط برقرارکنند (دهقان و تقوی، ۱۳۹۰: ۱۰۵)، به‌ویژه وقتی که شکل روایت در داستان، غیرخطی است. در شیوه روایت خطی، وقایع به ترتیب رخ دادن نقل می‌شوند و ارتباط صحنه‌ها، حوادث و اشخاص، منظم و روشن است. در اینگونه روایت‌ها، بیان نویسنده نیز شفاف و مبتنی بر وصف صریح و همراه با توضیح است، اما وقتی نویسنده در جریان روایت، برش‌های زمانی و مکانی و شخصیتی ایجاد کند، خواننده با قرینه‌سازی می‌تواند میان بخش‌های مختلف داستان، ارتباط برقرار کند. به این ترتیب «موتیف‌ها با ایجاد قرینه‌سازی نیز می‌توانند بین اشخاص، وقایع و صحنه‌ها ارتباط برقرارکنند» (اسلامی، ۱۳۸۶: ۷۶). در قرینه‌سازی، نویسنده با یک یا چند موتیف، بین دو واقعه یا دو شخصیت یا دو صحنه ارتباط برقرار می‌کند. در رمان «به هادس خوش آمدید» بن‌مایه مکرر، گلدان و تپله‌های آبی درون آن، که در بخش‌های مختلف داستان آمده است، موجب انسجام داستان و تمرکز و بازگشت ذهن خواننده به حادثه اولیه و مهم داستان می‌شود: «گلدان پر از تپله‌های آبی روی پاتختی را بلندکرد و مثل همیشه تکان داد. از صدای درهم رفتن

تيله‌ها خوشش آمد» (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۱۱). «هنگامی که مهندس با گلدان بر سرش زد: فقط دست مهندس را دیده بود که با گلدان بلور نیلوفر بر سرش کوبیده شده بود. نه دست را ندیده بود. گلدان را هم ندیده بود، فقط ریختن تيله‌ها را دیده بود...» (همان: ۲۱). «گلدان پر از تيله‌های آبی وجود داشت صدای به هم خوردن تيله‌ها را می‌شنید...» (همان: ۲۳).

قرینه‌سازی علاوه بر انسجام بخشیدن به اثر، کارکردی زیبایی‌شناسانه هم دارد. آنچه در قرینه‌سازی موجب ایجاد ارتباط می‌شود، کیفیت تداعی‌کنندگی موتیف‌هاست. تکرار یک صحنه، رخداد، رنگ و... در داستان، می‌تواند تمام معانی مربوط به حضور پیشین را در ذهن مخاطب، تداعی کند و حوادث، رویدادها، شخصیت‌ها و... را در ذهن مخاطب یادآوری کند. بنابراین نویسنده نیازی به اطناب کلام ندارد و می‌تواند هنرمندانه، بدون استفاده از شرح و توضیح و وصف بیش از اندازه، به اثر انسجام بخشد.

۲-۵-۲- کارکرد ابهام‌آفرینی: موتیف‌ها به جز نقشی که در راهنمایی ذهن به کشف درونمایه اثر و همچنین تقویت ساختار داستان دارند، گاه موجب ایجاد ابهامی هنری در داستان می‌شوند، به گفته فتوحی اینگونه موتیف‌ها «موجب بن‌بست متن نمی‌شود بلکه متن از رهگذر آن پنجره‌ها و افق‌های تأویل را به سوی خواننده جدی می‌گشاید» (۱۳۸۷: ۲۷). سلیمانی در رمان «به هادس خوش آمدید» با درآمیختن نام‌های اسطوره‌ای و توصیف فضای زندگی خاندان شیخ‌خانی و موتیف‌های مربوط به مرگ، تجاوز و حوادث جنگ آن سالها، موجب آفرینش ابهام هنرمندانه‌ای در داستان شد. همچنین موتیف عدم درک زمان، از سوی رودابه، که چندبار در رمان تکرار شده است فضای رمان را ابهام‌آمیز کرده است: «درک رودابه از زمان، تغییر کرده بود. گاهی احساس می‌کرد حوادث روزهای اخیر نه در زمان قابل درک این دنیایی، که در مرحله‌ای از زندگی فرا زمانی‌اش اتفاق افتاده‌اند؛ در زمانی که آن را واضح و روشن درک نمی‌کرد. این زمان در دوردست‌ها بود؛ جایی که پس و پیش نداشت، زمانی ساکن و ثابت که با تصاویر مبهم و هشداردهنده و کابوس‌وار بر او آشکار می‌شد... به همین دلیل فکر می‌کرد سال‌های سال، عمر کرده است... گاهی برای درک زمان به مکان متوسل می‌شد...» (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۳۷).

۲-۵-۳- کارکرد داستان‌سازی: موتیف‌های تکرار شده، ساختار اصلی داستان را شکل می‌دهند؛ بدین معنا که «داستان و حکایت بر حول و محور آن موتیف‌ها دور می‌زند و حوادثی که در داستان پدید می‌آیند براساس درونمایه داستان شکل می‌گیرند. در این گونه از داستان‌ها، موتیف، موضوع داستان نیز هست» (پارسانسب، ۱۳۸۸: ۳۰). در آثار سلیمانی موتیف مرگ و زندگی با هم درکنش هستند. مرگ شخصیت‌هایی چون احسان، لطفعلی‌خان و ننه بیگم و رودابه در رمان «به هادس خوش آمدید» و در رمان «خاله بازی»، مرگ سیما، ساختار داستان و در عین حال، درونمایه کلی رمان را شکل می‌دهند.

۲-۵-۴- کارکرد هدایتگری: موتیف‌های مکرر، مخاطب را به درونمایه اصلی اثر هدایت می‌کنند. «هر کدام از موتیف‌ها دارای بخشی از درونمایه اصلی هستند و ردیابی آنها ما را به درونمایه اصلی داستان می‌رساند (دهقان و تقوی، ۱۳۸۸: ۱۰۳). بنابراین حتی عنوان داستان‌ها، خود یک موتیف هستند. در رمان «به هادس خوش آمدید» واژه «هادس» که در اسطوره یونانی، دنیای فرودین مردگان است، به عنوان یک موتیف می‌تواند خواننده را به درونمایه داستان و ارتباط این اسطوره با سرنوشت رودابه هدایت کند. همچنین سلیمانی در مقدمه رمان «به هادس خوش آمدید» به داستان رستم و سهراب در شاهنامه اشاره می‌کند: «آن روز صبح، رودابه صدای مرتعش پدر را شنید: اگر تندبادی برآید ز کنج/ به خاک افکند نارسیده ترنج... این صدای مرتعش و اندوه‌زده را بارها و بارها شنیده بود، اما آن صبح، ناگهان خود را در هیئت آن «نارسیده ترنج» دید. پدر گریه کرد. رستم در لحظه‌ای رنج‌آور دریافته بود، جوان زخم‌خورده پسرش است و حالا پسر به پدر می‌گفت: از این خویشتن کشتن اکنون چه سود/ چنین رفت و بودنی کار بود...» (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۲۲-۲۳). این موتیف، ذهن خواننده را به درونمایه اصلی رمان که در آن، رودابه در دام حادثه‌ای بزرگ، گرفتار و قربانی خواهد شد هدایت می‌کند.

۲-۵-۵- کارکرد تأکیدی: ارتباط دیگر موتیف‌ها با درونمایه اصلی داستان، کارکرد تأکیدی آن است. عنصر مکرر، موجب تأکید بر حادثه محوری داستان می‌شود. در این مورد «موتیف کارکرد و ارزش زیبایی‌شناسانه دارد و همچون استعاره و مجازی

برای بیان درونمایه است» (تقوی، ۱۳۸۸: ۱۰۳). سلیمانی با روایت وقایعی که در مناطق جنگی با آن برخورد کرده بود به پیامدهای منفی جنگ، بر زندگی و سرنوشت برخی از زنان می‌پردازد و بر درونمایهٔ رمان تأکید می‌کند: «در سوسنگرد به دیدن زنی رفتند، که مدتی در اسارت عراقی‌ها بود. زن عرب درشت‌هیکلی که سن و سالش را نمی‌شد تشخیص داد با شوهرش دستگیر شده بود و از همان ابتدا شوهر مجروحش را از او جدا کرده بودند و تا حالا هم هیچ ردی از او به دست نیامده بود. همان داستان دختر عراقی را تکرار می‌کرد... همه به او طوری نگاه می‌کردند، انگار مرده‌اش بیشتر از زنده‌اش ارزش دارد. او یک جورهایی مایهٔ ننگ خانواده بود... زن جوان هیچ جور نمی‌توانست به خانواده‌اش حالی کند که به او تجاوز نکرده‌اند. او زن جوانی بود که همزمان، بار بیوه بودن، جوان بودن، در اسارت بودن و از همه بدتر بازگشت از دل دشمن را بر دوش می‌کشید...» (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۱۰۳). کاربرد موتیف‌های اسطوره‌ای و اشاره به داستان‌های اسطوره‌ای (هادس و شاهنامه) و عقاید مانوی و جایگاه وجودی گهمرد و... موجب تأکید بر درونمایهٔ اصلی داستان می‌شود.

۲-۶-ارتباط موتیف با دیگر عناصر داستان

۲-۶-۱-ارتباط موتیف با پیرنگ: پیرنگ، مجموعهٔ سازمان‌یافته‌ای از وقایع داستان است که با رابطهٔ علت و معلولی به هم پیوند خورده‌اند و با الگو و نقشه‌ای مرتب شده‌اند (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۶۴). موتیف‌ها با پیوندهایی که طی حضور خود بین وقایع، صحنه‌ها و شخصیت‌ها برقرار می‌کنند، انگیزهٔ رفتار قهرمان و همچنین علت وقوع حادثه را در داستان روشن می‌کنند و به این ترتیب به تقویت پیرنگ کمک می‌کنند. اغلب موتیف‌های به کار رفته در رویدادهای فرعی «به هادس خوش آمدید» با درونمایهٔ آن، که تجاوز، انتقام و مرگ است در ارتباط است: «رودابه سرمست از یافتن مقصّر، لبریز از شادی کشف راه حل و انباشته از حس انتقام، از بستر بیماری برخاست به خیابان رفت و هرچه روزنامه، نشریه و مجله بود، خرید و به خانهٔ منوچهرخان آورد در این نشریات زنان مردهایشان را می‌کشتند... رودابه چندین و چند روز را با قاتل‌ها و آدم دزدها و... گذراند...»

(سلیمانی، ۱۳۹۰: ۵۶-۵۸). همچنین رویدادهایی که رودابه پس از رفتن به مناطق جنگی با آنها برخورد کرد: «به نظر رودابه این زن‌ها، حتی اگر هم اتفاقی برایشان افتاده باشد، حالا در اینجا در میان خانواده و شهر خود ناچارند انکار کنند، انکار غلیظ آن‌ها فقط یک مفهوم داشت به آنها تجاوز شده بود ولی چون جامعه ایرانی و تابوهای آن را می‌شناختند با خود عهد کرده بودند به قیمت تطهیر دشمن هم که شده، تعرض را انکار کنند و می‌کردند...» (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۱۰۳). همچنین از آغاز تا پایان این رمان، دو موتیف جنگ و تجاوز (تجاوز به رودابه، از سوی یک دشمن خانوادگی و نیز تجاوز به خاک ایران، توسط دشمن) در امتداد یکدیگر، طرح داستان و پیرنگ آن را به پیش می‌برند. حتی خواب‌های مختلفی که شخصیت‌های زن می‌بینند با پیرنگ داستان‌ها و دیگر موتیف‌های داستان و نیز درونمایه اصلی داستان مرتبط است: «پریشب خواب دیدم چادرمو تو به مجلس عروسی گم کردم. می‌دونستم خواب بدی دیدم. صبح کله سحر رفتم دم قنات شمس آباد، برا آب تعریف کردم تا با خودش بیره. چادر، بخت آدمه، نکنه...» (سلیمانی، ۱۳۸۴: ۲۵). خواب‌هایی که رودابه می‌بیند با درونمایه رمان که مرگ است مرتبط است: «رودابه خواب دید کنار چشمه شاهزاده ابراهیم زن کولی‌ای نشسته و در جست و جوی چیزی، دست‌هایش را چلپ چلپ داخل آب می‌زند... رودابه همانجا ایستاد... منتظر بود، زن سر بلند کند و چیزی بگوید که رودابه خیال می‌کرد گفتن آن خیلی مهم است. زن، عاقبت سر بلند کرد و به رودابه لبخند زد و بعد شکل یک عماری را در فضا رسم کرد. رودابه پرسید کسی می‌میرد؟ زن با سر جواب منفی داد، رودابه ناراحت شد...» (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۶۴).

۲-۶-۲-ارتباط موتیف با شخصیت: ویژگی‌های شخصیت در داستان، آن را تبدیل به شخصیت نوعی یا تیپ خاص و در نتیجه به موتیف تبدیل می‌کند. «نوع خاصی از شخصیت که در آثار نویسنده یا در ادبیات دورانی تکرار می‌شود، به موتیف تبدیل می‌شود. گفتارها و تکیه کلام‌های شخصیت؛ لباس پوشیدن، رنگ مو و پوست و چشمش و تمام ویژگی‌های ظاهری و باطنی‌اش و حتی اشیاء متعلق به او قابلیت تبدیل شدن به

موتیف را دارند (دهقان و تقوی، ۱۳۹۰: ۱۰۴). سلیمانی با آگاهی از فنون داستان‌نویسی امروزی توانسته است از نظر شخصیت‌پردازی و تأمل در احوال قهرمان و وصف حالت‌های بیرونی و احوال درونی آنها بسیار هنرمندانه عمل کند. شخصیت‌های به کار رفته در رمان‌های سلیمانی، تیپ‌هایی هستند که دارای لحن و شناسنامه فردی و عملکردهایی منطبق با خصوصیات تیپ هستند و در غنی‌سازی و برجستگی و تأکید درونمایه داستان تأثیر دارند. شخصیت‌هایی مانند حاج صالح رهامی، یوسف‌خان، گلبانو، پدر رودابه، حیدر، مادر گلبانو، دکتر زینلی و ... که هر کدام با درونمایه داستان، ارتباط خاصی برقرار می‌کنند. شخصیت ابراهیم رهامی در این رمان که مردی مقتدر، جدی، متعهد، انقلابی و در عین حال شوخ‌طبع و با احساس بود: «چطور مردی که با آهنگ صدایش قبرها ویران می‌شدند و غسل خانه‌ها برپا می‌شدند، می‌توانست اینقدر شوخ طبع باشد» (سلیمانی، ۱۳۸۴: ۱۱۴).

۲-۶-۳- ارتباط موتیف با صحنه: اگر داستان در شب باشد یا روز و یا اگر ابهامی در تشخیص زمان در داستان وجود داشته باشد، موتیف‌ها در خدمت تقویت صحنه‌پردازی داستان قرار می‌گیرند. موتیف‌ها، گاه تکمیل‌کننده فضا و هماهنگ‌کننده آن با درونمایه هستند (دهقان و تقوی، ۱۳۹۰: ۱۰۵). صحنه یعنی، «زمان و مکانی که عمل داستانی در آن صورت می‌گیرد» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۴۴۹) و در صورت تکرار در آثار نویسنده‌ای و دوره‌ای می‌تواند به موتیف تبدیل شود. در آن قسمت از رمان «به هادس خوش آمدید» که در خانه یوسف‌خان، حادثه اصلی داستان روی می‌دهد، عدم درک و تشخیص زمان و مکان از سوی رودابه، در فضاسازی رمان، مؤثر است و با درونمایه رمان مرتبط است: «درد چندانی نداشت. اما حالت تهوع، هنوز بود، احوال خودش را به درستی درک نمی‌کرد. لحظه‌ای ذهنش کاملاً روشن و دقیق، آماده تصمیم‌گیری بود اما بیشتر وقت‌ها نمی‌دانست حقیقتاً چه اتفاقی برایش افتاده است. زمان و مکان را تشخیص نمی‌داد و فکر می‌کرد در ماجرای غیرواقعی گیر کرده است...» (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۲۹ و ۳۷).

۳- نتیجه گیری

موتیف‌ها به سبب تکرار، برجستگی و معنایی خاص می‌یابند و باعث تقویت جاذبه‌های داستانی و درونمایه داستان می‌شوند. بلقیس سلیمانی، هنرمندانه از این عنصر مهم در ساختار آثارش بهره می‌برد. او با بهره‌گیری از موتیف‌های گوناگون باورشناختی، تصویری، زبانی و ... کارکردهای خاص این موتیف‌ها که همان کارکرد هدایتگری، تأکیدی، داستان‌سازی و انسجام بخشی و زیبایی‌شناسانه هستند، تأملات و تصورات خود را عینیت می‌بخشد و خواننده را با خود همراه می‌کند. بیشتر موتیف‌های تکرار شده در آثار سلیمانی در دسته موتیف‌های باورشناختی و اندیشه‌ای قرار می‌گیرند. همچنین موتیف‌های به کار رفته در رمان‌های سلیمانی با عناصری مانند پیرنگ و شخصیت‌های رمان‌های او ارتباط تنگاتنگی دارد. دغدغه اصلی سلیمانی، به عنوان یک نویسنده زن، سرنوشت زنان در جامعه و مشکلات آنها در مسیر رشد و کمال است. او نویسنده‌ای است که عقاید و نگرش فلسفی خاصی به زندگی دارد و با طرح مباحث اسطوره‌ای در رمان‌های خود بر عقاید و اندیشه‌هایش تأکید می‌کند. همچنین وی نویسنده‌ای اقلیم‌گرا است که به آداب و رسوم محل زندگی‌اش توجه خاصی دارد.

فهرست منابع

الف) کتاب‌ها

۱. اخوت، احمد. (۱۳۷۱). **دستور زبان داستان**. چاپ اول. اصفهان: نشر فردا.
۲. اسلامی، مجید. (۱۳۸۶). **مفاهیم نقد فیلم**. چاپ اول. تهران: نشر نی.
۳. پین سنت، جان. (۱۳۸۰). **شناخت اساطیر یونان**. ترجمه باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
۴. سلیمانی، بلقیس. (۱۳۸۴). **بازی آخر بانو**. چاپ چهارم. تهران: ققنوس.

۵. ----- (۱۳۸۷). **خاله بازی**. چاپ هفتم. تهران: ققنوس.
۶. ----- (۱۳۹۰). **به هادس خوش آمدید**. چاپ دوم. تهران: نشر چشمه.
۷. شریفی، محمد. (۱۳۸۷). **فرهنگ ادبیات فارسی**. تهران: نشر نو.
۸. فلکی، محمود. (۱۳۸۲). **روایت داستان (تئوری‌های پایه‌ای داستان نویسی)**. چاپ اول. تهران: بازتاب‌نگار.
۹. میرصادقی، جمال و میمنت. (۱۳۷۷). **واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی**. تهران: کتاب مهناز.
۱۰. میرصادقی، جمال. (۱۳۸۵). **عناصر داستان**. تهران: سخن.
۱۱. یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۸۲). **انسان امروزی در جستجوی روح خود**. ترجمه فریدون فرامرزی و دیگران. به‌نشر: مشهد.
۱۲. ----- (۱۳۸۳). **انسان و سمبول‌هایش**. ترجمه حسن اکبریان طبری. یاسمن: تهران.

ب) مقاله‌ها

۱. پارسا نسب، محمد. (۱۳۸۸). «بن‌مایه، تعاریف، گونه‌ها، کارکردها و...». فصلنامه نقد ادبی دانشگاه تربیت مدرس. سال دوم. شماره پنجم. صص ۷-۴۰.
۲. تقوی، محمد و دهقان، الهام. (۱۳۹۰). «موتیف و گونه‌ها و کارکردهای آن در داستان‌های صادق هدایت». فصلنامه نقد ادبی. س ۴. شماره ۱۳. صص ۹۱-۱۱۵.
۳. تقوی، محمد و دهقان، الهام. (۱۳۸۸). «موتیف چیست و چگونه شکل می‌گیرد». فصلنامه نقد ادبی، شماره ۸. صص ۷-۳۱.
۴. فتوحی، محمود. (۱۳۸۷). «ابهام از دو معنایی تا چند لایگی معنا». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی. ش ۱۶ (۶۲). صص ۱۷-۳۶.

ج) پایان‌نامه‌ها

۱. رازقی، ثریا. (۱۳۷۴). **نقش خاقانی در تحوّل غزل فارسی از دیدگاه بنمایه‌های ادبی**. استاد راهنما: میرجلال الدین کزازی. دانشگاه علامه طباطبائی.

(د) منابع لاتین

1. Abrams M.H. (2005). **A Glossary of Literary Terms**. Boston: Wadsworth.
2. **The Oxford English Dictionary** .(1978). Oxford: UniversityOxford University press.